



انجمن روان‌کاوی نظری در یوگسلاوی

مصاحبه‌ای با لوران با اسلاوی ژیتک، ترجمه: کسری بردبار مقدم

اریک لوران: ویژگی منحصر به فرد گروه شما چیست؟

اسلاوی ژیتک: زمینه کاری ما تا به امروز بازخوانی لاکانی متون فلسفی برجسته بوده است، بیشتر هم متون گذشته تا معاصر. از این منظر، ما تأثیر زیادی در فضای دانشگاهی گذاشته‌ایم. تمام متخصصان برجسته در فلسفه هگل، کهن و تحلیلی آشکارا لاکانی هستند. چنانچه این در باب تحلیل‌گران سیاسی نیز صدق می‌کند. چرا؟ چون که خودگردانی [l'autogestion] با یک تحلیل سیاسی صراحتاً لاکانی کنار می‌آید، که بسیار دقیق‌تر و پارادوکسیکال‌تر از نظریه سوسیالیسم واقعاً موجود [la réél théorie du socialisme] است.^۱ شخص با رهیافت لاکانی می‌تواند ثمره حاصل کند. تأثیر ما در زمینه وسیع‌تر ادبی نیز قابل توجه است. علاوه بر این، نظریه سینما در اسلوونی توسط چهار نفر ارائه می‌شود که، به بیان ساده، لاکانی هستند. بنابراین ما کاملاً دست بالا را داریم.

لوران: وقتی از «لاکانی‌ها» صحبت می‌کنید، منظور شما افرادی است که لاکان را خوانش کرده‌اند؟

ژیتک: البته، حلقه ارتباطی آنها با فرانسه را افرادی شکل می‌دهند که مرجع بنیادین‌شان لاکان است، به عنوان مثال، پاسکال بونیتزر^۱ یا مایکل شیون^۲ در سینما. اما آنها کارشان را طوری تفسیر می‌کنند که حتی از خود بونیتزر یا شیون هم لاکانی‌تر است. موضع غالبی که لحظه‌ای پیش بدان اشاره کردم، وضعیت شایان توجهی را به بار می‌آورد: برای مثال، لاکانیسم درگیر یکسری مبارزات عمومی، در خصوص اصلاحات اجتماعی یا انتخابات شد. ما، به همراه دیگران، به لطف تفسیر لاکانی کلود

^۱. pascal bonitzer

^۲. Michel Chion

لوفور، نظریه‌ای جامع دربارهٔ دموکراسی داریم.^[۲] بدین‌گونه سعی کردیم توضیح دهیم چرا سوسیالیسم واقعاً موجود گرایش دارد تا از لحظهٔ تروماتیک انتخابات، که موجب اتمیزاسیون جامعه می‌شود، دوری کند. اما راستش مشکل اصلی ما در اصل مربوط به ایجاد ارتباط با دنیای روان‌پزشکی است. اوضاع یوگسلاوی مانند دیگر کشورهای تحت سلطهٔ سوسیالیسم روسیه نیست - سرکوب سیاسی هیچ‌وقت از نوع سیاقی که کسی در دامنهٔ روش‌های درمانی تجربه می‌کند، از تحلیل رفتار متقابل گرفته تا جیغ اولیه^۲، استفاده نکرده است. همهٔ این کارهای احمقانه در لیبرالیسم مجاز شده است. [اکنون] همهٔ این کارها در بطن روان‌پزشکی رسمی جا دارد و بنابراین از حمایت تأمین اجتماعی نیز برخوردار است. و آیا رسمی شدن شرط امکان‌پذیری نفسِ روان‌کاوی نیست؟ به هر حال، بدون وساطت نهاد تأمین اجتماعی، پرداخت هزینهٔ تحلیل‌گر برای تحلیل‌شونده غیرممکن است. با این همه برخی از روان‌پزشکان هم گاهی کارهایی مشابه روان‌کاوان انجام می‌دهند.

در حال حاضر با حداقل ده متخصص تماس برقرار کرده‌ایم - تازه این فقط در لیوبلیانا است، جمهوری‌های دیگر بماند - سعی کردیم جلسه‌ای تشکیل دهیم. نامه‌های زیادی دریافت کردیم - برای مثال، از یکی از روان‌پزشکان نظامی در زاگرب که بسیار به لاکان علاقه‌مند بود - که مشتاق بودند با ما کار کنند. چرا که نه؟ گام بعدی ما سازمان دادن یک گردهمایی به منظور ایجاد چیزی - تحت شروط خودمان - خواهد بود که شبیه یک پیوند اجتماعی تحلیلی [un lien social analytique] باشد. قلب [vif] پروبلماتیک ما در اینجا سکنا گزیده است؛ یکی از همکارانم از لیوبلیانا تأکید کرده که هرگز نباید بر «نارسیسیسم تلاش‌های بی‌حاصل» اصرار ورزید.^[۳] کل داستان همین است. این دقیقاً منطبق کاری بود که ما انجام می‌دادیم: از آن رو که تلاش‌های ما بی‌حاصل است، چرا [این تلاش‌های بی‌حاصل را] وقف نارسیسیسم آکادمیک نکنیم؟ همهٔ ما این را می‌دانستیم که ضروری بود تا این منطبق را رها کنیم، و هیچ‌گونه پنداری را حفظ نکنیم. سعی کردیم هر کاری که می‌توانیم

۳. تعریف پزشکی از «جیغ اولیه» بر این اساس است: نوعی روان‌درمانی که روان‌رنجور در طی آن تجربه‌ای تروماتیک در گذشته خود را، خصوصاً آن تجربه‌ای که متعلق به دوران کودکی او بوده، به یاد می‌آورد و آنها را از طریق فریادهای بی‌حد و حصر، ابراز می‌کند.

انجام دهیم، اما به محض آن که اهمیت ستاندن اقدامات محکم فرا رسید، هر قسم از مقاومت ما به مانیفست بدل شد، که وجه مشترک بزرگ آن، متأسفانه به صورت عینی حقیقت دارد، و در بیانیه [اینطور] صورت یافته است «این پزشکان هیچ چیز دربارهٔ نظریهٔ لاکانی نمی‌دانند»، و در نتیجه شخص نباید با آنها هیچ کاری داشته باشد. روی هم رفته، آنچه که در روان‌شناسی کاربردی غالب است، صرفاً نسخهٔ اصلاح‌شدهٔ چیزی است که در روان‌کاوی به آن درمان پویا می‌گویند. این مشخصهٔ بارز یوگسلاوی است که هیچ ارجاعی به روان‌پزشکی یا روان‌کاوی عمومی شوروی نمی‌دهد، و در عوض نویسندگان آمریکایی و آلمانی را، از قبیل شولتز هنکه^۴ و اریکسون^۵، هم‌گذاری می‌کند. یکی از وجوه اصلی این وضعیت مربوط به این فاکت است که روان‌پزشکان گنجینهٔ دانش روان را مبنی بر یک دانش داده‌محور عینی مطرح می‌کنند، که در دفترچهٔ راهنما ارائه شده و عملاً در دسترس است. آنها کاملاً از بُعد بنیادین گذار^۶ لاکانی بی‌خبرند، که همان لحظه‌ای است که تحلیل‌شوندگان خودشان باید توانا شوند، نه به نقل کردن نظریه‌ای از سمپتوم‌های خود، بلکه به توضیح آن سمپتوم‌ها به روشی قابل انتقال. و آنها کاملاً از درک این [نکته] عاجزند که اول از همه مخاطب سمپتوم‌ها شخص تحلیل‌گر است. آنها قادر به پنداشتن دانش دیگری جز دانش عینی و فنی نیستند، و تماماً در برابر تجزیه و تحلیل بی‌تفاوت‌اند. برای آنها، تحلیل‌شونده نظریهٔ تحلیلی را از دفترچهٔ راهنمای فنی یا می‌آموزد یا نمی‌آموزد؛ مطمئناً، همانطور که ساشا ناخ در فرانسه گفته، هر قدر تحلیل‌شونده کمتر فکر کند او [تحلیل‌گر] می‌داند، بهتر است. علاوه بر این، چون آنها دانش تحلیلی را حوزه‌ای از مراحل فنی فرض می‌کنند، هیچ ایده‌ای ندارند که چقدر این مهم است که سنت فرویدی را به خودی خود متمایز کنند. این وضعیتی اسفناک است، چون تنها چیزی

۴. Harald Schultz-Hencke

۵. Milton H. Erickson

۶. *passee* «گذار» یا «پاس کردن» به فرآیندی اشاره دارد که در آن سوژه، روان‌کاوی‌اش به پایان رسیده است. در روان‌کاوی رایج فرویدی این فرآیند حدوداً ۵۰ دقیقه بوده، اما لاکان مدت این فرآیند را تابع نظر خود روان‌کاو می‌سازد. این آزمون برای خود روان‌کاو نیز وجود داشته و موفقیت در این مرحله است که آنها را از تحلیل‌شوندگان دیروز به روان‌کاو امروز بدل می‌سازد.

که به آن اهمیت می‌دهند، آن چیزی است که مورد تایید قرار گرفته، خوب است و در عمل قابل استفاده؛ در فروید، در لاکان، در فلانی و بهمانی ...

لوران: وضعیت فعلی گروه شما چگونه است؟

ژیزک: موفقیت بزرگ ما این است که استقلال خودمان را حفظ کرده‌ایم – چون در کشورهای همسایه یوگسلاوی که در آنها سوسیالیسم واقعاً موجود حاکم است، دستیابی به پذیرش رسمی به منزله یک گروه مستقل به شدت دشوار است. باید تدابیری می‌اندیشیدیم و به کار می‌گرفتیم، اما نهایتاً موفق شدیم: در نتیجه، [اکنون] ما توانایی انتشار کتاب، سازمان‌دهی گردهمایی‌های عمومی، کنفرانس، و غیره را داریم. برای نشریات خودمان کمک هزینه‌های دولتی دریافت می‌کنیم. در واقع، ما نشریه‌ای در حوزه مطالعات فروید منتشر می‌کنیم، آن هم به معنای دقیق کلمه‌اش، با نام رازپول^۷، که همزمان هم به «جنسیت» و هم به «انشعاب^۸» می‌پردازد. همچنین یک مجموعه کاملاً لاکانی را، با عنوان «آنالکتا^۹» منتشر کردیم، که بین دو تا چهار بار در سال چاپ می‌شود. تاکنون بیش از بیست شماره‌اش منتشر شده، آخرین آن ترجمه سمینار بیستم لاکان بود، کتاب پرفروشی که در عرض پنج ماه و نیم تمام شد. این دلگرم کننده است. با این همه، تا زمانی که نتوانیم با حلقه‌های روان پزشکان ارتباط برقرار کنیم هیچ دلیلی برای خوش‌بینی وجود ندارد.

لوران هسته اصلی گروه شما چگونه شکل گرفت؟

ژیزک این ساختار مثل هر سلسله مراتب خوب دیگری، سه‌گانه است: بخش اول، حلقه داخلی، «خالص و ناب‌ترین» [les 'purs et durs']^۱ آنهايي هستند که می‌توانند کتاب بنویسند، لاکانی‌های «حقیقی» – حدود ده نفر؛ بخش دوم، بیست نفر یا همین حدود انسان با تحصیلات متنوع که گرایش‌های لاکانی دارند؛ و در نهایت بخش سوم، اکثریتی که هر چند چندان

۷. Razpol
۸. division
۹. Analecta

موضوع‌شان محکم نیست اما گرایش‌شان به لاکان متمایل است. برای اینکه به شما ایده‌ای بدهم که فعالیت ما در شهر کوچکی مثل لیوبلیانا با ۲۵۰،۰۰۰ نفر جمعیت به چه شکلی است، [ذکر همین نکته کافی است که] امسال، در دپارتمان فلسفه، من هر هفته دوره‌ای را برگزار می‌کردم که در آن، فصل به فصل، سمینار بیستم لاکان را برای حدود ۲۵۰ نفر شرح می‌دادم. واضح است که عموم مشتاق‌اند. شاید این [اظهار نظر] متداولی باشد، اما به هر حال من به نسل جوان باور قلبی دارم، به آنهایی که هنوز دانشجو هستند. همچنین دلگرم‌کننده است که بدانید دانشجویان روان‌شناسی زیادی وجود دارند: این برای پیوند ما با کلینیک در سال‌های آتی اهمیت دارد. قانون موجود تا همین جا هم دست ما را خیلی باز گذاشته: برای اینکه بالینی شوید، لازم نیست پزشک شوید، بلکه باید تنها آموزشی در [ارشته] روان‌شناسی داشته باشد، یک دوره آموزش تخصصی بالینی در سال دوم تحصیلی خود.

لوران: در این گروه، چند نفر از شما روان‌کاوی انجام داده‌اید؟

ژریک: تعداد کمی، اما برخی از آنها این کار را، غالباً به دلایل شخصی پیش از لاکانی شدن انجام داده‌اند.

لوران: آخرین کنفرانس شما چه بود؟

ژریک: یک گردهمایی با موضوع فمینیسم در مارس ۱۹۸۶ بود. در اسلوونی، فمینیسم نمایان‌گر گرایشی قوی در برخی است که می‌خواند با استفاده از نوشته‌های لوس ایریگاری با لاکان مخالفت کنند. ما با صبر و شکیبایی، توانستیم تعدادی مثال از تفسیر اتو واینینگر^{۱۰}، [در کتاب] جنسیت و شخصیت [۴] پیدا کنیم، کسی که نظریه‌های ضد فمینیستی و ضد یهودی‌اش نقش سرنوشت‌سازی در اسلوونی و سراسر اروپا مابین دو جنگ جهانی ایفا کرده‌اند. همچنین با بررسی سنت نویسندگان زن داستان‌های کارآگاهی، خاصه سبک پاتریشا‌های اسمیت^{۱۱} و مقوله‌ی نه-همه [pas-tout] در رمان حکم محرز^{۱۲}، از روت

۱۰. Otto Weininger

۱۱. Patricia Highsmith

رندل^{۱۳}، کلی مثال درباب رمان‌های کارآگاهی پیدا کردیم که در آن به رغم این که اولش این تصور را بوجود می‌آورند که در جهانی بسته به سر می‌بریم که تقدیر بر آن حاکم است، اما بعدش حادث بودن رادیکال فرآیند تاریخی را نمایان می‌کنند. این نمونه‌ها بدین‌سان به ما اجازه می‌دهند تا فرمول «زن وجود ندارد» یا حتی «تاریخ وجود ندارد» را توضیح دهیم. اکنون، در جنبش فمینیستی، شعار این خواهد بود که زن، برای رهایی خود، باید ابتدا اقرار کند که وجود ندارد! شوخی می‌کنم، ولی با این وجود، توضیح این نکته از اهمیت زیادی برخوردار است که اختگی نشان‌گر این نیست که مرد دارای آن است و زن نیست، بلکه نفس حضور فالوس، تجسم فقدان است. ویژگی ما این است که همیشه از نمونه‌های ملموس استفاده می‌کنیم - مثل اپراهای مونتسارت یا فیلم‌های هیچکاک، نه تنها برای اهداف آموزشی بلکه همچنین برای کیف [jouissance] خودمان.

این مقاله ترجمه‌ای است از فصل اول کتاب:

Slavoj Žižek, *Interrogating the Real*, Edited by Rex Butler and Scott Stephens, London: Routledge, ۲۰۰۵

یادداشت‌ها

این مصاحبه نخستین بار در جلد ۳۹ (۱۹۸۶-۷) نشریه *Ornicar?* صفحه ۱۸-۱۱۵ منتشر شده است. ترجمه‌اش از ماست. این [مصاحبه] ممکن است بیشتر به منزله یک جایگزین برای تأملات ژیزک در کتاب گفت‌وگوهایی با ژیزک، از او و گلین دالی (*Conversations with Žižek*, London, Polity, ۲۰۰۴, pp. ۳۶-۹) خوانش شود، که کاملاً [رویکرد] اشتباهی است.

۱۲. A Judgement in Stone

۱۳. Ruth Rendell

۱. ژیزک در اینجا به نوع کمونیسم خاص یوگوسلاوی ارجاع می‌دهد، که نه توسط سرکوب مستقیم، بلکه با «مدارای سرکوب‌گرانه» حزب که پیشاپیش از خود انتقاد می‌کرد مشخصه یافته بود. در باب این [موضوع] به این مصاحبه بنگرید:

Žižek and Renata Salecl, 'Lacan in Slovenia', *Radical Philosophy* ۵۸ Summer ۱۹۹۱, pp. ۲۵-۳۱ [eds].

۲. Claude Lefort, *L'Invention démocratique: Les limites de la domination totalitaire*, Paris, Librairie Arthème Fayard, ۱۹۸۱ [eds].

۳. See Jacques Lacan, 'The Subversion of the Subject and the Dialectic of Desire', in *Écrits: The First Complete Edition in English*, trans. Bruce Fink, New York and London, W. W. Norton, ۲۰۰۶, p. ۷۰۰ [eds].

۴. Otto Weininger, *Sex and Character*, London, William Heinemann, ۱۹۰۶ [eds].